

سخنرانی جناب آقای دکتر حبیبی

معاون ریاست جمهوری



نقش استاد در تجدید فرهنگ و تمدن اسلامی

در زمینه هستی شناختی، حیات معقول و نکته یابی های فراوان خود، در کتابهای گوناگون، به خصوص دو شرح و تفسیر عظیم القدر نهج البلاغه و مثنوی مباحث هستی شناختی و حیات معقول را به سبک خویش و از زوایای مختلف به تفصیل مطرح کرده اند. به نظر می رسد که باید در برنامه تجدید تمدن اسلامی، در دنیای معاصر و قرن آینده اساس و مبنای کار را بر این گونه مباحث نهاد. اینجانب نیز آنچه را که در سالهای اخیر در این باب یافته ام به اختصار تمام در محضر استادان مطرح می کنم.

ما مسلمانان در این عصر نیازمند یک بررسی جامع فرهنگی، تمدنی، جامعه شناختی، سیاسی و فلسفی درباره طرز تلقی اسلام از جهان، طبیعت، علوم، انسان و ماوراء طبیعت هستیم. مسلماً این طرز تلقی با دریافت های امروزی جهان غرب، که کوشش در عالمگیر شدنش هست، برخوردی دارد. ولی لزوماً نمی توان و نباید از رویارویی تمدن ها سخن گفت، اما دریافت های کنونی از فرهنگ و تمدن و نتایج گونه گون آن در تمامی زمینه ها، (از سلوک و شیوه رفتار فردی و جمعی و اجتماعی گرفته تا برخورد با علم و ساختار اجتماع و نهادهای مختلف) نشان می دهند که این مجموعه نمی تواند آرمانگرایان، و حتی آن گروهی را هم که به اسلام اعتقادی ندارند، خشنود و رضا نگه دارد در محافل کسانی که این وضع را نمی پسندند، از بحران

بسم الله الرحمن الرحيم
خدای را سپاس می گویم و خرسندم که فرصتی هرچند کوتاه برای ادای احترام به استاد گرانقدر حضرت آیه... استاد محمد تقی جعفری به گوینده این کلمات داده شده است.

بنای من بر آن بود که از این فرصت بهره بگیرم و افزون بر اظهار ارادت و شاگردی به محضر ایشان، به یک نکته جامعه شناختی و روان شناختی، درباره قدرشناسی اشاره کنم و از انسیب شگفت آوری سخن بگویم، که جامعه ما بر اثر بی توجهی به این امر دیده است و سپس به بحث دیگری، هرچند کوتاه درباره وجه اخلاقی و معنوی تربیت استادان و مربیان واقعی و ارتباط نزدیک میان استاد و شاگرد در نظام تعلیمی و تربیتی کهن این مرز و بوم بپردازم و در این بحث نیز برای روشن شدن مطلب از حسب حال استاد و نکته یابی های معظم له در این زمینه استفاده کنم. نوشته خود را نیز با همه گرفتاریها در بیست صفحه آماده کردم، اما چون به صراحت در آخرین دعوت نوشته شده بود که کم گوی باشم و چون نمی توانستم گزیده های از آن مباحث را در وقت کم مطرح کنم از سر آن درگذشتم و اکنون به بحثی دیگر درباره دل مشغولی های مهم استاد درخصوص سه رابطه مهم انسان با طبیعت، انسان با انسان، و انسان با ماوراء طبیعت می پردازم. استاد، در بحث های متنوع، پرمایه و پردامنه خود،

این را داشتیم که جلسه غیرمعارف برگزار شود اما بسیار ایشان اصرار داشتند که گاه منجر به حذف بعضی از برنامه های جانبی نیز شد.

نکته دوم اقبال فراگیر اقشار مختلف از این حرکت بود. می دانیم که نوعاً شخصیتها یا محبوب عامه اند و یا محبوب خواص توده مردم بیشتر مردم را می شناسند و یا مقبول خواهند و در میان خواص تنها شناختند؛ همه می دانید و ما هم کمابیش می دانستیم که ایشان هم در خواص مقبولیت فوق العاده ای دارند و هم در میان توده مردم اقشار مختلف از محبوبیت ویژه ای برخوردارند اما برپایی کنگره این ویژگی را برای ما برجسته تر کرد. دوستان نقل می کردند که پوسترهایی چاپ شده بود مردم در هر شهری به محض اینکه پوستر را می دادند با ولع و حرص خاصی و مصرانه می خواستند که یک نسخه از پوستر در اختیارشان قرار بگیرد به منزل ببرند یا در مغازه شان نصب کنند شیفتگی شیدایی و علاقه خاصی به استاد در میان توده مردم بود خواص بسیار ما را تشویق کردند دلگرم کردند شخص مقام معظم رهبری عنایت ویژه ای که به استاد داشتند توجه خاصی که به این کنگره داشتند که طبعاً رغبت انگیز شد و عامل اساسی شد بر اینکه این کنگره هرچه جدی تر برگزار بشود و عنایت ایشان به این کنگره برقدار است این حرکت افزود.

مقام مکرم ریاست جمهوری بهترین برخورد را با این حرکت ارجمند کردند و امروز انشاءالله حضورشان را خواهیم داشت و عنایت ایشان را خواهیم مشاهده کرد همه دستگاهها وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و دستگاههای مختلف دیگر که شاید بخاطر نیاز و اشخاص و شخصیتها بسیار هم حمایت معنوی کردند و هم تشویق کردند و این حضور نیز ادامه چنین حمایت و عنایتی است. من از یکایک دستگاهها و شخصیتها که از این حرکت جانبداری کردند و حمایت کردند سپاسگزارم و مجدداً از محضر میهمانان ارجمند فرهیختگان و دانشمندان حاضر تشکر می کنم از حضور یکایک عزیزان بخصوص از محضر معاون اول رئیس جمهور و از محضر ریاست مکرم دفتر مقام معظم رهبری حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای محمدی گلپایگانی.

برای حسن ختام با قطعه ای از مرقومه ای که مقام معظم رهبری بر گزارشی که درخصوص کنگره به محضر ایشان تقدیم شده بود یادداشت فرموده بودند قرائت می کنم:

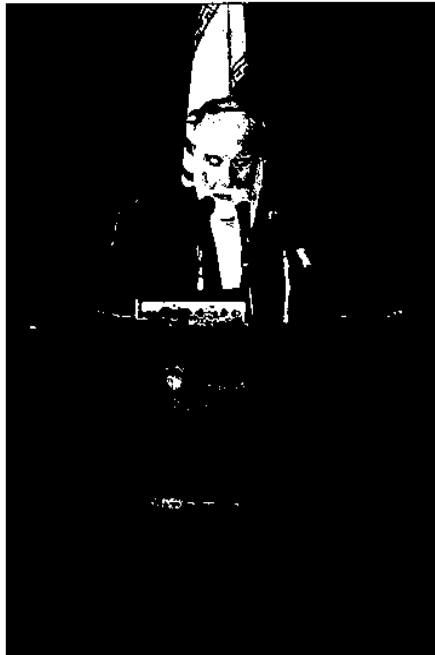
«بزرگداشت علامه جعفری بزرگداشت علم و تحقیق است. اینجانب بیش از چهل سال است که این بزرگوار را در نشاط تلاش دائمی در میدانهای پژوهش تبیین و تربیت جوانهای مستعد و ارائه نظرات و اندیشه های فلسفی و معارف دینی می شناسم و از خداوند متعال مسألت می کنم که برکات وجود ایشان را سالهای سال برقرار دارد» ما هم از بارگاه الهی طلب می کنیم که این دعای خیر عبد صالح خود را بپذیرد.

سخن گفته می‌شود و به نظر بسیاری از اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان، مناسبترین راه رفع این بحران و پیشگیری از تجدید آن، رو کردن به مفاهیم اسلامی درباره روابط سه گانه انسان با طبیعت، انسان با خود و جامعه نزدیک خویش و انسان با ماوراء طبیعت است. باید تعریفی جدید از طبیعت و علم و قدرت بدست داد و نیز راه اجرایی کردن نظرهای جدید را در دنیایی فراهم آورد، که پیچیدگی‌اش به یاری رسانه‌ها و ماهواره‌ها چندین مرتبه افزایش یافته است و هیچکس و شاید حتی یک جامعه یا یک کشور هم نتواند در این روند دخل و تصرفی کند. بنابراین شاید یافتن راه برای اجرایی کردن این امر از نفس شناسایی علل و عوامل وضع موجود علمی، فرهنگی و تمدنی مهمتر و دشوارتر باشد. اما به هر حال باید به این مفاهیم و معانی پرداخت و آنها را فهم کرد و علل و عوامل را بطور کامل شناخت. با شناخت این علل و عوامل می‌توان شوربختی‌ها و آشفته‌گی‌ها و نتیجه آنها را دریافت شاید با سبک و سنگین کردن فوائد ظاهری وضع موجود و زیانهای واقعی و باطنی که از نتایج گوناگون آن بطور مستقیم و غیرمستقیم حاصل می‌شود، این مطلب اساسی روشن شود که حتی از جهت اقتصاد و دیدگاه مادی هم، تراز کار کنونی مثبت نیست و چنانچه جهان بدینگونه پیش رود به نابودی کشیده خواهد شد. این مطلبی است که باید ذهن علاقمندان به تجدید تمدن اسلامی را به خود مشغول دارد.

اکنون به اختصار به سه رابطه‌ای که اشاره کردیم می‌پردازیم:

در پایان قرون وسطی و آغاز عصر جدید سه رابطه مهم معرفتی انسان، یعنی رابطه‌های انسان با طبیعت، انسان با انسان، و انسان با ماوراء طبیعت، در سطوح نظری و عملی مختلف و بخصوص در ضمن بحث‌های فلسفی با بحران روبرو شد.

۱. هدفی که برای رابطه انسان با طبیعت تعیین و تعریف شد، تسلط بر طبیعت و زیر فرمان درآوردن آن از طریق شناسایی قوانین طبیعت و دخل و تصرف در این قوانین بود. تا بدانجا که با همه توان کوشش می‌شد (و باز هم می‌شود) که طبیعت به صورت پدیده‌ای گوش به فرمان انسان درآید و به همه خواسته‌های وی پاسخ دهد و آرزوهای بی‌پایان و متناقض او را برآورده سازد. رابطه یاد شده تا آنجا که موضوع جستجوی آدمی را شناسایی قوانین طبیعت و سپس هماهنگی با آن قوانین می‌دانست و هدف از این شناسایی را بهبود شرایط زندگی انسان و سر و سامان دادن به محیط اطراف و بهره‌برداری بهینه از آورده‌های طبیعت و فرآیندهای عالم خلقت تعریف و تعیین می‌کرد، در نظم طبیعت خللی وارد نمی‌ساخت. بنابراین بحرانی پدید نمی‌آورد. ما از آن هنگام که جامعه بشری و در واقع گروهی از این جامعه جهان را تنها در ساخت واقعیت خارجی خلاصه کردند و به طبیعت بسان امری نگرستند که می‌توان آن را به میل خود در اختیار گرفت و هیچ گونه معنای ژرف و شایسته احترامی در آن مشاهده نکرد، وضع دگرگون شد. در موقعیت تازه، بنا را بر دخل و



شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مادر تمدن و فرهنگ اسلامی خود میراثی گرانقدر از تعهد و اخلاق و معنویت داریم

در پایان قرون وسطی و آغاز عصر جدید سه رابطه مهم معرفتی انسان یعنی رابطه‌های انسان با انسان، انسان با طبیعت و انسان با ماوراء طبیعت در سطوح نظری و عملی مختلف... با بحران روبرو شد.

تصرف در نظم طبیعی قرار دادند و از خصوصیات و مقتضیات طبیعت غفلت کرده و یا آن را کوچک شمردند و یا آگاهانه نادیده‌اش گرفتند و از هماهنگی و همگامی با طبیعت سرباز زدند. بدین ترتیب حاصل کارشان در جهان بحران‌زا گردید. کشف اتم، استفاده نادرست از آن، کشتار جمعی و نگرانی‌های ناشی از تشعشعات اتمی، حتی در شرایط غیرجنگی گردید. دخل و تصرف در میکروب‌ها و موادشیمیایی، فاجعه سلاح‌های میکروبی و شیمیایی را سبب گردید. آلودگی محیط زیست و تخریب و نفی طبیعت فراگیر شد و سراسر جهان را در بر گرفت و بسیاری از گرفتاری‌ها و نگرانی‌های دیگر که حاصل این رابطه انحرافی است پدید آمد.

در نتیجه چون مهرورزی و هماهنگی با طبیعت جای خود را به سلطه جویی بر طبیعت داد، طبیعت در فرایند انتقام‌جویی قرار گرفت به گونه‌ای که اگر به اعلام خطرها توجه نگردد و همه دانشمندان دست به کار نشوند، شاید در آینده نه چندان دور دیگر نتوان اقدامی اساسی برای بازسازی طبیعت به انجام رساند و یا در برابر دخل و تصرف‌های ناروایی که در نظام طبیعت به عمل آمده است ایستادگی کرد و به مهار کردن نیروهای ویرانگری پرداخت که پیش از این در مهار قوانین طبیعت بوده‌اند و بر اثر درهم گسستن قید و بندها آزاد شده‌اند.

۲. رابطه انسان با انسان، علاوه بر جنبه قهرامیز و سلطه گرانه عملی که در گذشته هم وجود داشت، به صورت رابطه نظام یافته فکری، فلسفی، اجتماعی و در برخی مواقع قانونی «قدرت و سلطه» درآمد و در نتیجه به نفی حیثیت و کرامت انسانی و رابطه «سلطه و زیر سلطه»، استعمارگر و استعمارزده و «انسان گرگ انسان» انجامید و بحران نبود آزادی و استقلال را به وجود آورد. ۳. رابطه انسان با ماوراء طبیعت به گونه‌ای جدی مورد تردید قرار گرفت و جهان به معنی عام آن کوچک شده و در عالم مادی خلاصه گردید و ماده‌گرایی و «ماتریالیسم» در فکر و ذهن گروهی از مردم فعال شد و در نهایت طبیعت و ماوراء طبیعت یکی گرفته شد و در واقع ماوراء طبیعت نفی گردید و به دنبال آن ماده‌گرایی و الحاد رواج یافت.

در سالیهای پایانی این قرن میلادی و آغاز قرن جدید، انسان دانشمندی که در این محیط بحران‌زا به اندیشه می‌پردازد، بی‌آنکه در پیشرفت علم شک کرده و یا از پژوهش خسته شده باشد، نگران و مضطرب و مواجه با نابسامانی و آشفته‌گی روحی و فکری است. دانشمند کنونی مواجه با علمی است که در حال حاضر برنامه جامع و منظمی برای مقابله با بحرانهای موجود عرضه نمی‌کند و در نتیجه حاصل کار علم و تحقیق بی‌فایده و یا کم فایده می‌شود. حتی برخی از فیلسوفان و نویسندگان بزرگ که درباره این وضع بیش از دیگران می‌اندیشند گهگاه آن چنان با بن بست مواجه می‌شوند، که دست به خودکشی می‌زنند. در نیمه راه اکتشافات این علم بود که «نوبل» با تلخکامی روبرو شد و دیگران پس از وی سالیهای پایانی عمر خود را در پشیمانی به سر بردند و برخی دیگر که دل آگاه‌تر بودند و خطرهای آینده

در یافته‌های خویش را احساس می‌نمودند، کار تحقیق خود را رها کردند، تا مسؤولیت اخلاقی صدمه زدن به بشر را بر دوش نداشته باشند.

این جریان که به صورت جریانی نسبتاً نظام یافته درآمده است، در سالهای اخیر بحث اخلاق و تعهد دانشمندان را به صورتی بنیادین مطرح کرده و گروههایی از دانشمندان را نیز که دارای افق‌های مطالعاتی مختلف: فلسفه، اخلاق، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، پزشکی، زیست‌شناسی، و غیر اینها هستند گرد هم آورده و آنها را به طرح مباحث مهم مربوط به اخلاق پزشکی، اخلاق در بررسیهای بیوتکنولوژی و بطور کلی «اخلاق زیستی» رهنمون شده است. بحثهای مربوط به اخلاق پزشکی و اخلاق در بررسیهای بیوتکنولوژی و مباحث و بررسی‌های بیواتیک از بحثهای مهم محافل علمی در این سالها می‌باشد.

بیواتیک (Bioethic) زاده نگرانی بشر از پیشرفت سریع علم و تکنولوژی در دهه اخیر است، بدین معنی که بشر متوجه شده است که پیشرفت علمی امری دو بعدی بوده و شمشیری دو لبه می‌باشد و در صورت مهار نکردن آن می‌تواند موجب تخریب بشریت گردد. بر این اساس در برابر پیشرفت تحقیقات در زمینه بیولوژیک و ژنتیک به منظور حفظ شرافت انسانیت، آزادی افراد، اقوام و ملل، مسؤولیت پذیری، همبستگی، جلوگیری از منزوی نمودن و حذف افراد و اقوام، به مجموعه‌ای از ملاحظات اخلاقی، اجتماعی، انسانی، فلسفی و حقوقی نیاز است که اصطلاحاً به این مجموعه Bioethic اطلاق می‌شود.

با توجه به پیشرفتهای خارق‌العاده بیولوژی و ژنتیک، دنیای آینده بی‌شک شاهد تغییرات عمیقی خواهد بود که برخی از آنها می‌تواند برای بشریت پرمخاطره باشد.

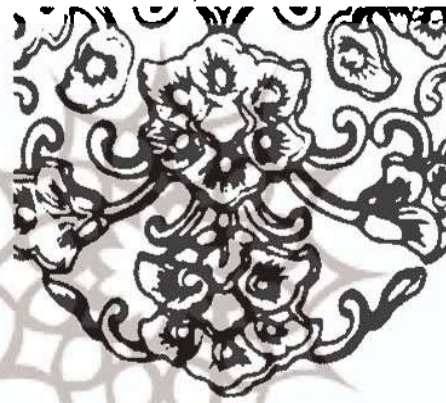
نتایج برخی از دخالت‌های انسان در ژنهای گیاهی و حیوانی در کشورهای مختلف بویژه آمریکا وارد بازار نیز شده است. نتایج تحقیقات در مورد ژنوم انسانی هر چند امکان مداوای (و خود مداوایی) برخی از بیماریهای وحشتناک و لاعلاج را فراهم می‌سازند (مانند سرطان، ایدز، هپاتیت و...) و از برخی بیماریهای موروثی و یا افزایش خطرات آن جلوگیری می‌نمایند ولی تبعات منفی نیز می‌توانند داشته باشند؛ مانند منزوی نمودن افراد و یا اقوامی که پیش زمینه برخی از بیماریها را دارند و یا تغییرات ژنتیکی در حیوانات به صورتی که آنها را قادر به دارا شدن بیماریهای انسان سازند تا تحقیقات آزمایشگاهی از این رهگذر آسانتر شوند همچنین است تغییرات ژنتیکی که بر روی نطفه انسان انجام می‌گیرد.

اگر دانشمندان حضور معنویت و اخلاق و تعهد همه جانبه را در برابر طبیعت و انسان به کرسی ننشانند، حیات انسان بر روی کره زمین در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد.

مداخلات بی‌برنامه‌ای، که هم اکنون در فضا صورت می‌پذیرد، فضا را هم همانند زمین و محیط زیست

مجاور انسان آلوده می‌سازد. بنابراین باید برای علم امروز خط مشی جدید ترسیم شود، که باید یکی از اصول اساسی آن مقاومت علم و عالم در برابر تصمیم‌گیریهای بی‌برنامه و بدون ارتباط با نظم طبیعت و حیثیت و کرامت انسانی و آزادی و استقلال فرد و جامعه و اقوام و ملل باشد.

ما در تمدن و فرهنگ اسلامی خود میراثی گرانقدر از تعهد و اخلاق و معنویت داریم. برای ما در طرز تفکر اسلامی علم نافع، علم محترم و مورد توجه است. علم بی عمل و بی هدف و غیرمتعهد در برابر مردم جهان، چهل تلقی می‌شود. بنابراین برای ما و دانشگاههای ما، راه برای تجدید حیات علمی و استقرار مجدد تمدن و فرهنگ افتخارآمیز اسلامی راهی مستقیم و روشن است. در این تجدید حیات علمی باید وظیفه‌اشتی با طبیعت، توجه به کرامت و حیثیت انسانی، اهمیت ایمان و اعتقاد و معنویت را به علم بازگرداند و از وسایل و ابزار جدید برای انجام این وظیفه مهم بهره گرفت و شیوه‌های کار را با توجه به این ابزار و وسایل معین



« برای ما و دانشگاهیان ما، راه تجدید حیات علمی و استقرار مجدد تمدن و فرهنگ افتخارآمیز اسلامی راهی مستقیم و روشن است

« در سالهای پایان این قرن میلادی و آغاز قرن جدید مواجهه با نابسامانی و آشفته‌گی روحی و فکری است دانشمندان کنونی مواجه با علمی است که در حال حاضر برنامه جامع و منظمی برای مقابله با بحرانهای موجود عرضه نمی‌کند

ساخت و در واقع به گونه‌ای عمل کرد که وسایل و ابزار جدید در خدمت انجام وظایف علم جدید با خط مشی جدید قرار گیرند، نه اینکه بار دیگر، وسایل و ابزار، تعیین کننده هدف و خط سیر علم و عالم باشند. در این طرز تلقی، علم باید در آفرینش، آثار صنع خداوند و جلوه‌ها و آیات جلال او را ببیند و جهان و هر چه را که در آن است رمزی از واقعیت و نظمی اعلی بیابد و دریابد که در طبیعت هیچ امری، عبث و یا از روی تصادف پدید نیامده است و همه چیز در آن دارای معنا می‌باشد، معنایی که دانشمندان را به دریافت آن راه است به شرطی که همراه و هماهنگ با نظم الهی حاکم بر جهان پیش برود و متعهدانه از برهم زدن تعادل طبیعت بپرهیزد.

علم جدید که جستجوگر معنویت در کنار پیشرفت است، باید نسبت به مقام و موقعیت انسان، یعنی همه انسانها بدون تبعیض، موضعی اصولی و موافق اخلاق و احترام به حیثیت او داشته باشد و از زندگی توأم با شرافت و عزت نفس آنها حمایت کند. محیط زیست را در سراسر جهان - و نه فقط در قلمرو یک کشور - آلوده نسازد، با فقر و گرسنگی و سوء تغذیه و بیماری در همه کره زمین مبارزه کند. امکانات علمی را به خصوص در زمینه‌های مربوط به غذا، بهداشت و افزایش تولید مواد غذایی در اختیار همگان قرار دهد. راه‌های علمی و فرهنگی و روانشناختی مقابله با اسراف و هدر دادن مواد غذایی و منابع پایه را بیابد و به کارگیری آنها را فراگیر و جهان شمول سازد. علم متعهد خواهان صلح و استقرار دهنده آن در سراسر جهان است. عالم این علم با هرگونه زورگویی و سرکوب مردم و نیز گشتار دسته جمعی مخالف است و اطلاعات خود را به هیچ وجه در خدمت چنین جریانی قرار نمی‌دهد.

سخن را کوتاه کنم و بگویم که بی‌شک در بازنگری پیشنهادی بسیاری از باید‌ها و نبایدهای فرهنگی و تمدنی تحمیلی و حتی به احتمال زیاد برخی از جهت‌گیریهای علمی دنیای کنونی باید کنار گذاشته شوند و یا به صورت کنونی باقی نمانند. برخی از پژوهش‌ها به علت آنکه مغایر و مخالف اخلاق، حیثیت انسان و انسانیت وی و برهم زنده ارتباط صحیح با طبیعت و رابطه معنوی با امر متعال و ماوراء طبیعت می‌باشند، مسلماً از جانب عالمان معتقد و مؤمن به این امور متوقف خواهند گردید و طرحهای نوافکننده خواهد شد.

مقام و موقع حضرت آیه‌ا... استاد محمد تقی جعفری در این بازنگری و راهنمایی دانش پژوهان مقامی منبع است و خواهد بود. باید امیدوار باشیم که چنین بحث‌هایی به جد و به صورت حوزهای و دانشگاهی مطرح شوند و استادان بزرگ ما در حوزه و دانشگاه به این مهم به صورت نظام یافته بپردازند.

در پایان به دست‌اندرکاران این بزرگداشت که توفیق تجلیل از استاد و در واقع انجام وظیفه حق‌شناسی را یافته‌اند تبریک می‌گویم و برای استاد از خداوند بزرگ دانا و توانا دوام توفیق تحقیق و تعلیم و راهنمایی دانش پژوهان و دانش‌دوستان را مسألت دارم.